

شرح حال نویسی برای دکتر محمد مصدق و مذاکره درباره انتشار مشروح جریان محاکمات

دکتر مصدق جز مواردی که کاری داشت که باید انجام گیرد و آنها را با اصرار و ابرام و پشتکار دیکته و مطالبه می نمود، در عین حال برای کسی تکلیف معین نمی کرد که چنین کنی و یا چنان کن. در اوقات فراغتی که در حد فاصل دو دادگاه بدوی و تجدیدنظر داشتیم روزی به دکتر مصدق گفتم: آقا، حالا که شروع دادگاه تجدیدنظر نامعلوم است خوب است شرح حال زندگی خودتان را برای مشغولیت هم شده باشد بنویسید یا دیکته کنید من بنویسم. جریان دادگاه را هم که من نوشته ام و می نویسم.

چنانکه قبلاً در کتاب اول هم نوشته ام دکتر مصدق اوقات خود را در زندان بنویشتن می پرداخت یا به فکر مشغول بود. او لویایی را که برای کارش در دادگاه لازم بود می نوشت، می نوشت، پاک می کرد، کم می کرد، زیاد می کرد، قلم می زد، و... و... در نهایت پاکتوس و در ۶۰ نسخه کپی می کرد برای دادگاه، برای خودش، برای من. برای رد کردن به خارج دادگاه بوسیله من (در صورت لزوم) در صورت امکان پخش بین خبرنگاران. در طول نوشتن ها خوردن ناهار و شام هم برای دکتر مصدق بار مشکینی بود.

دکتر مصدق راجع به شرح حال نویسی که من مطرح کردم گفت: راجع به خدمات من: خدمات مرا مردم باید بدانند و می دانند لازم به نوشتن من نیست و شرح حال مرا بارها در جراید نوشته اند و راجع به جریان دادگاه ضمن صحبت های متفرقه به من گفت: شرح جریان دادگاه بدوی و تجدیدنظر که در پیش است اگر بوسیله شما تهیه شود *authentique* (مستند) یعنی قابل اطمینان خواهد بود. دنبال شرح حال نویسی را رها نکردم. در جلسات ملاقات های بعدی راهنمایی خواستم دکتر مصدق نه دلش مایل بود که شرح جامع محاکمات در درجه اول و شرح زندگی سیاسی اش به قلم آید، ولی گفتم تعیین تکلیف نمی کرد و صریح به زبان نیاورد. پرسیدم اگر من بخواهم شرح حال شما را بنویسم از چه مدارکی باید استفاده کنم؟ شروع کرد:

- یکی دوره زندگی تحصیلی... راجع به این دوره حرفی نزد.
- بعد از تحصیلات از روزنامه های آن زمان از ۱۲۹۶ (در محاکمات دادگاه اداری وزارت دارائی).
- در فارس با سمت والی: روزنامه های فارس به نامهای: استخر و گلستان شیراز و عصر آزادی از شهریور ماه ۱۲۹۹ تا اول حمل ۱۳۰۰. و گفت سوم حمل (فروردین) از شیراز خارج شدم. وزارت دارائی: از ماه سوم سال ۱۳۰۰ (جوزا) تا رفتن به آذربایجان.
- آذربایجان (با سمت والی): از دلو (بهمن) سال ۱۳۰۰ و مراجعت سرطان (تیرماه) ۱۳۰۱ به تهران.

— وزارت خارجه: نور ۱۳۰۲ (اردیبهشت، مندرجات روزنامه‌های آن موقع: شفق سرخ و ایران سفارین دوره ۴ مجلس شورایی بود).

— از افتتاح دوره ۵ مجلس شورایی: تالیف حسین مکی راجع به دوره‌های ۵ و ۶ مجلس شورایی در ۲ جلد.

— دوره ۱۴ مجلس شورایی: در دو جلد آقای کی استوان با نظر من به چاپ رساند به تام سیاست موازنه منقی.

— دوره ۱۶ مجلس: با تأکید به اینکه وقایع قبل از دوره ۱۶ از لحاظ صندوقها خیلی مهم است و دوره مذاکرات مجلس.

— دوره نخست‌وزیری: از روی روزنامه‌ها و از روی گزارشها به مجلس شورایی از ۱۳۳۰/۲/۱۲ تا ۱۳۳۲/۵/۲۸.

— یادداشت‌های دکتر غلامحسین صدیقی (نایب نخست‌وزیر و وزیر کشور) در دوره کوتاه یازدهم در باشگاه افسران از روز ۲۹ مرداد ۱۳۳۲ پس از سقوط دولت تأکید کرد که تنظیم شرح جریان دادگاهها در درجه اول فوریت باید قرار داده شود. تأکید اخیر مرا به فکر فرو برد که دکتر مصدق واقعاً از آرزوهایش در درجه اول این است که جریان دادگاههای نظامی روزی چاپ و منتشر شود.

اظهارات دکتر مصدق در دادگاه بدوی و بخصوص در دادگاه تجدیدنظر نظامی آخرین باتگها، تهیهها، شرح جریانات سیاسی مملکت که خود از گردانندگان بود علیه زورگویان و خائنان وردهمه اتهامات و افتراآت و منتضح کردن هیئتهای حاکمه فاسد بود.

دکتر مصدق در اواخر حیات خود کلیه یادداشت‌های خود را از احمدآباد تبعیدگاه و اقامتگاهش طی ۹ پاکت یا شرح محتوای هر پاکت بوسیله فرزند ارشدش مهندس احمد مصدق برای من فرستاد. هر چند در نامه نوشته بود که پس بفرستم ولی مطالبه نکرد و پیش من ماندنی شد و ماند و به وصیتش عمل شد و دوره بعد از دادگاه تجدیدنظر تا پایان حکم فرجامی در دسترس قرار گرفت. ضمن مطالعه لایحه دهم ۱۳۳۲ دکتر مصدق خطاب به آقای هیئت رئیس دیوان کشور نظرم را جلب کرده به کاغذ کوچکی ملصق به این لایحه یادداشت کرده بود: «این صفحات را هم نگاه دارید» که شدت درجه علاقه‌اش به نگاهداری مجموع اوراق را نشان می‌داد و حقاً مرا مکلف و موظف می‌نمود که به‌طور واجب کفایی این مهم را انجام دهم و مصممتر شدم — از سال ۱۳۳۳ با پنهانکاری کامل، بتدریج مقدمات کار از حیث مصالح و لوازم کار (یادداشتها و روزنامه‌ها و مجلات) آن ایام را جمع‌آوری، جایجا و با وسواس کامل منظم و در جاهای مختلف مخفی و چون جان شیرین نگاهداشتم. منت خدای را از دستبرد مصون ماند و مرا توفیق عنایت فرمود که خواسته‌اش را در حد مقدور

۲. خروج یا تردیام از تخریب‌گری و گذراندن شب یا عده‌ای که همراهش بوده‌اند در منزل همسایه (منزل هرچی بازرگان آذربایجانی) تا صبح ۲۹ مرداد سپس رفتن به منزل مادر مهندس سید الله معظمی که غروب به شهر بانی و باشگاه افسران منتقل شده بودند. دکتر صدیقی همراه دکتر مصدق بود و بعداً آنها را از هم جدا کردند.

الجام دهم. محتویات ۹ پاکت بخصوص جریان درگیریهای دکتر مصدق در محاکمه فرجامی بود که هیچگونه سابقه‌ای نداشتیم و در این اوراق جدیدالتحصیل قسمتی از باقیمانده امور دادگاه تجدیدنظر (تأیید حکم دادگاه بدوی) و کل توابع دیوان کشور و نامه‌ها به رؤسای دیوان کشور و وزرای دادگستری طی سالهای ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ و تعیین تکلیف اوراق قرضه ملی مانده از غارت ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و اهداء به مؤسسه خیریه و مکاتبات با بانک ملی ایران که جداگانه هر یک به حوال و قوه الهی و عنایت پروردگار منتشر میشود.

بیوست شرح حال نویسی ...

خط سیر حرکت دکتر محمد مصدق و حواریونش که در اطاق دکتر مصدق جمع بوده و با اصرار او را وادار به خروج از منزل می‌کنند. با تردیام کدانی که مشهدی مسهدی علی رغم اصرار دکتر مصدق که سردیام را نگه رتف مانده بوده در عصر روز ۲۸ مرداد که روز ۲۹ مرداد صبح زود از خانه دوم خارج شده متفرق گردیده و فقط:

دکتر محمد مصدق - دکتر غلامحسین ضدیقی و مهندس سیف‌اله معظمی و پس از تردید دکتر شایگان به آنها پیرسند برده منزل مادر مهندس معظمی وارد شده و عصر خود را در شهربانی کل کشور به فرمانداری نظامی معرفی می‌کنند و روانه باشگاه افسران (در خیابان سرهنگ ۲ سخانی - خیابان سوم اسفند سابق) نموده تحت الحفظ و زندانی و بقیه قضایا.

طایفه اول - توقیف کوتاه - عصر چهارشنبه (۲۸ مرداد)

خانه دوم - گذرانند شب تا صبح در (بر زمین خانه (۲۸ تا ۲۹ مرداد)

خانه سوم - منزل مادر دکتر معظمی توقیف از صبح تا بعدازظهر روز پنجشنبه ۲۹ مرداد

Photo Scale 1:10 000 Photo Date 1963
S.C.C. Office Tehran - 1969

BLOCK 23

A					
B					
C					
D					
E					

GREATER TEHRAN 1:2000



مسئله طرح دکتر مصطفی از جمله خطوط ۱:۲

یک سر مقاله سانسور شده در دوره دیکتاتوری راجع به دکتر مصدق

در شماره ۲۸ سال اول مجله روشنفکر مورخ ۱۹ فروردین ماه ۱۳۳۳ سر مقاله‌ای به قلم مدیر آن دکتر رحمت مصطفوی تحت عنوان «یک حقیقت تاریخی» درج شده بود مربوط به محاکمه دکتر مصدق که بوسیله فرمانداری نظامی سانسور و مانع انتشار گردیدند. این سر مقاله پنهانی بدستم رسید. در غم آمد که قبل از شروع صورت جلسات دادگاه تجدیدنظر به نظر خوانندگان برسانم تا بدانند علیرغم همه گونه تضییقات و فشار معهذاً چنان سر مقاله‌ای آماده انتشار بوده است. تاریخ این شماره مجله مقارن تاریخ اولین جلسه دادگاه تجدیدنظر میباشد. (یعنی در فاصله ۷ ماه پس از سقوط حکومت مصدق)

● یک حقیقت تاریخی

شماره ۲۸ سال اول پنجشنبه ۱۹ فروردین ۱۳۳۳ مجله روشنفکر

امروز محاکمه تجدیدنظر دکتر مصدق شروع می‌شود و بار دیگر صفحات روزنامه‌ها و مجلات ایران و دنیا از اخبار این محاکمه پر خواهد شد و مراکز رادیویی در سرتاسر جهان گزارشهای این محاکمه را به عنوان یکی از بهترین اخبار خود به سمع مردم خواهند رساند. در محافل ایران چه محافل دوستانه و خانوادگی دیگر صحبتی نخواهد بود جز محاکمه دکتر مصدق و در مراکز سیاسی دنیا، در لندن و واشینگتن و مسکو خبرنگاران سیاسی جزئیات این محاکمه را مو به مو تحت مذاقه و تحقیق و تجزیه و تحلیل قرار خواهند داد. اکنون که این محاکمه در جریان شروع است ما وظیفه ملی و اجتماعی و اخلاقی خود می‌دانیم که توجه مقامات دادگاه را به یک حقیقت بزرگ تاریخی جلب کنیم قبل از اینکه تیری رها شود که بازگشتی نیاشد. قبل از اینکه جمله‌ای از دهان خارج شود که دیگر معو آن میسر نگردد و قبل از اینکه حرکتی شود که دیگر پس‌گرفتنی نباشد. مقامات دادگاه باید به این حقیقت بزرگ توجه کامل کنند و قبل از توجه به آن روش خود را به طور قطعی معین نکنند.

این حقیقت تاریخی، ربطی به دوستی و یا دشمنی با دکتر مصدق ندارد و اینکه کسی موافق یا مخالف با دکتر مصدق باشد کوچکترین تفسیری در آن نمی‌دهد. این حقیقت مثل همه حقایق بزرگ تاریخی محکم و استوار بر جای خود ایستاده است و قائم به ذات است و دوست و دشمن و موافق و مخالف ناگزیر به تصدیق و تأیید آن هستند.

این حقیقت تاریخی چیست؟

هم محکمه‌ای که قبلاً دکتر مصدق را محاکمه کرد، و هم دادگاه تجدیدنظر که از امروز شروع به کار می‌کند اساس کار خود را بر یک سلسله اتهامات قرار داده است. حقیقت بزرگ تاریخی این است که این اتهامات صرفنظر از اینکه وارد هست یا نیست، صرفنظر از اینکه عقیده شخصی هر کسی دوست یا دشمن

در باره آن چیست؟ بهر حال و در هر صورت شخصیت سیاسی و تاریخی دکتر مصدق از آنها تشکیل نمی‌شود؛ این اتهامات نیست که نام دکتر مصدق را بلند کرده و در چهار گوشه دنیا منعکس کرده است. دکتر مصدق به نام و به واسطه این اتهامات نیست که در ایران و در دنیا علم شده، تصویری که از دکتر مصدق در تاریخ می‌ماند تصویر این اتهامات نیست و حتی خارج از مرزهای ایران کسانی که نام دکتر مصدق را شنیده‌اند و تصویری از او در مغز خود دارند، اجزاء منسکله اصلی این تصویر خطوطی است جز این اتهامات این جبر تاریخ و جبر قوانین اجتماعی و روانشناسی است که اختیار آن از دست من و شما خارج است. من و تو و او و ما و شما و ایشان چه بخواهیم چه نخواهیم وقتی اسم دکتر مصدق به میان می‌آید اولین نکته‌ای که به مغز خطور میکند این اتهامات نیست، صرف نظر از درستی یا نادرستی آنها.

وقتی اسم دکتر مصدق به میان می‌آید جوش و خروش و فریادهای پر اشتیاق ملت‌نی به باد می‌آید که پس از قرن‌ها خمودگی و نیره‌روزی خون تازه‌ای در عروقش دمیده شده است. وقتی اسم دکتر مصدق به میان می‌آید چشم غم‌زده و مایوس میلیون‌ها آدمیزاد به یاد می‌آید که ناگهان بر تو امید و شادی از آن می‌جهد، وقتی اسم دکتر مصدق به میان می‌آید ناله‌ای بگوش می‌رسد که تبدیل به نعره خشم می‌شود، وقتی اسم دکتر مصدق به میان می‌آید آبادان به یاد می‌آید، شورای امنیت به یاد می‌آید، دیوان دادگستری لاهه به یاد می‌آید، ملت کوچکی به یاد می‌آید که در مقابل غولهای بین‌المللی قد علم می‌کند و صدای این ملت به یاد می‌آید که از ورای نعره کربه غولها به گوش مردم دنیا می‌رسد.

وقتی اسم دکتر مصدق به میان می‌آید، مردم ایران به یاد آرزوهای خفته خود می‌افتند که سائهای سال کوچکترین امیدی به وصول به آنها نداشتند و ناگهان مشاهده کردند که علیرغم تسوپ و تفتنگ و کشنی و هواپیمائی که دشمن دارد باز هم مهمترین عامل مؤثر در نجات آنها اراده خود آنها و بیداری خود آنها و میزباز قداکاری خود آنهاست.

با توجه به همین حقیقت بزرگ تاریخی و همین تصویر جاودانی دکتر مصدق است که در نامه‌ای که به فرمان اعلیحضرت شاه به دادگاه بدوی نظامی نوشته شد قید گردید: «اعلیحضرت همابونی به پاس خدمات آقای دکتر محمد مصدق در سائل اول نخست‌وزیری خود و ملی شدن صنعت نفت که خواسته عموم ملت ایران و مورد تأیید ذات ملوکانه بوده و می‌باشد از آنچه نسبت به معظم له گذشته صرف نظر فرموده‌اند.»

این نامه و آنچه در دل‌های ایرانیان می‌گذرد و آنچه همه مردم حقیقت بین دنیا به آن اعتقاد دارند دلیل بارزی است بر این حقیقت غیر قابل انکار: دکتر مصدق کسی بود است که در راه انجام خواسته‌های ملت ایران قد علم کرده است. این است دکتر مصدق، این است آنچه اسم دکتر مصدق به یاد می‌آورد و این است تصویری که از دکتر مصدق در تاریخ خواهد ماند؛ این است شخصی که شما محاکمه می‌کنید و این است شخصی که تاریخ خواهد گفت شما محاکمه کرده‌اید، دیگر خود دانید.

دکتر رحمت مصطفوی

در آن محیط ارباب، نه‌دیده، ترور و وحشت در تمام کشور که به دادگاههای نظامی هم سایه افکن بود معیناً مرحوم سرهنگ آرمین وکیل سرنیپ ریاحی در یست و پنجمین جلسه دادگاه تجدید نظر در آخرین دفاع خود چنین گفت:

... در پایان این یادآوری زاید به نظر نمی‌رسد که دادگاه محترم حاضر از لحاظ وضعی که دارد، دادگاهی است بس مهم و تاریخی که جریان محاکمه در این دادگاه محترم مطمئناً با خطوطی برجسته ته تنها در تاریخ ایران ثبت می‌شود، بلکه در افطار جهان منتشر می‌شود و شاید عظمت این دادگاه با محاکمه سقراط آن دانشمند بزرگ مطابقت نماید و ممکن است همان طوری که امروز آثار تخت جمشید که گویای مظالم اسکندر و در عین حال مظهر تمدن ایران باستان و از افتخارات ماست، روزی برسد که دنیا جریان این محاکمه را رشد ملی ملت ایران قرار دهد و مورد تعجب یا تنقید قرار دهد و این عمل مورد مقابله قرار گیرد.^۲

جلسات دادگاه تجدید نظر نظامی



دکتر محمد مصدق هنگام ورود به اولین جلسه دادگاه

نخستین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی

۱۳۳۳/۱/۱۹

اولین جلسه دادرسی دادگاه تجدیدنظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات آقای دکتر محمد مصدق و سرتیب تقی ریاحی به ساعت ۸ بامداد روز پنجشنبه ۱۹ فروردینماه ۱۳۳۳ موکول شده بود. کارت ورودی به دادگاه قبلاً به مخبرین جرایم خارجی تسلیم گردیده بود و نسبت به مخبرین و عکاسان داخلی یکی از افسران انتظامات نزدیک در ورودی پس از احراز هویت خبرنگار کارت ورودی به او تسلیم می نمود.

ساعت ۸ گذشت و از تشکیل دادگاه خبری نشد بعداً کاشف به عمل آمد که هیئت دادگاه مشغول بررسی نامه ۱۷ فروردین ماه ۱۳۳۳ دکتر مصدق به دادگاه تجدیدنظر و تنظیم پاسخند. کمی بعد از ساعت ۹ به مخبرین و عکاسان و تعداد کمی نمائندگی اجازه ورود به سالن داده شد.^(۱) رئیس دادگاه با دیگر دادرسان و پشت سر آنها سرتیب حسین آزموده و سرهنگ ۲ اللهیاری دادیار وارد جلسه شده و حاضر به احترام واردین قیام کردند. ساعت ۹ و ربع رئیس دادگاه تجدیدنظر جلسه را چنین شروع کرد:

به نام خداوند متعال جلسه تشکیل و رسمی است و خطاب به منشی دادگاه که: صورتجلسه را قرائت کنید - منشی دادگاه صورتجلسه را چنین قرائت کرد:

اولین جلسه دادرسی آقایان دکتر محمد مصدق و تیمسار سرتیب تقی ریاحی متهمین وقایع ۲۵ تا ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ در ساعت ۹ بامداد روز پنجشنبه ۱۹ فروردینماه ۱۳۳۳ تحت ریاست تیمسار سرلشکر رضا جوانی و عضویت تیمسار سرتیب عیسی هدایت و تیمسار سرتیب ابراهیم والی و تیمسار سرتیب علی میرفتدرسکی و تیمسار سرتیب مصطفی نوناشی و سرتیب عزت‌الله ضرغامی و تیمسار سرتیب نصرالله خوشنویسان و تیمسار سرتیب احمد آجودانی و سرهنگ جلیل ارفعی و دادستانی تیمسار سرتیب حسین آزموده و دادیاری سرهنگ ۲ محمد اللهیاری و منشیگری سرهنگ دوم جمشید ناکری و آقایان سرهنگ جلیل بزرگمهر و سرهنگ ۲ عباسقلی شاهقلی وکلای مدافع متهمین تشکیل گردید.

منشی دادگاه به دستور ریاست دادگاه ماده ۱۹۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش را به این شرح قرائت نمود:

«رئیس دادگاه عهده دار نظم جلسات دیوان حرب است. کلیه اشخاصی که در دادگاه حضور بهم می‌رسانند باید بدون اسلحه وارد شده و تماشاچیان درجانی که برای آنها معین شده است مؤدب و ساکت بنشینند و هرگاه قواعد نظم جلسه را رعایت نکنند رئیس امر می‌دهد که آنان را از دادگاه خارج کنند و در صورتی که مقاومت نمایند به امر رئیس دادگاه از یک الی پانزده روز بازداشت خواهند شد.»

رئیس: خطاب به دکتر مصدق:

جناب آقای دکتر مصدق خودتان را معرفی کنید.

(دکتر مصدق که تا آن موقع سر خود را روی میز گذاشته چشمها را هم بسته داشت با اشاره سرهنگ بزرگمهر سرش را بلند کرد و به سرهنگ بزرگمهر گفت چه فرمودند؟ سرهنگ بزرگمهر گفت: می‌فرمایند خودتان را معرفی کنید).

دکتر مصدق به رئیس دادگاه گفت: بلی بفرمائید بنده حاضرم (به طور ایستاده)

رئیس: اسم دکتر محمد مصدق

رئیس: قاضی دکتر مصدق، مصدق

رئیس: سن ۷۲ سال

رئیس: محل اقامت تهران

رئیس: شغل فعلاً زندانی که در زندان لشکر زرهی هستم.

رئیس: بسیار خوب بفرمایید (دکتر مصدق در جای خود نشست.)

خطاب به سرتیب تقی ریاحی:

رئیس: اسم تقی

رئیس: شهرت ریاحی

رئیس: درجه سرتیب

رئیس: سن ۴۵ سال

رئیس: محل اقامت تهران (در زندان دربان مرکز)

اخطار به متهمین و وکلاء مدافع

رئیس: به آقایان متهمین تذکر داده می‌شود که در جلسات دادرسی مواظب بوده و آنچه را برای مدافعه مفید می‌دانند در موقع خود اظهار دارند. همچنین به آقایان و وکلاء مدافع اخطار میشود که برخلاف وجدان و قوانین نباید اظهاری بکنند و مدافعات خود را باید با نزاکت بیان نمایند. اکنون اگر آقایان متهمین

در صورتی که به صلاحیت دادگاه از لحاظ مرور زمان یا نقص تحقیقات ایرادی دارند توضیح دهند.^۱

رئیس: (خطاب به دکتر مصدق):

جناب آقای دکتر مصدق اگر اعتراضی دارید خودتان یا وکیل مدافعان اعتراضات را با توجه به تذکری که دادم بیان دارید.

دکتر مصدق: (از جای خود برخاست و گفت): راجع به تشکیل دادگاه آقای سرهنگ بزرگمهر بیاناتی خواهند کرد و راجع به صلاحیت هم البته بعد از اینکه آقای سرتیب آزموده بیانات خود را کردند مطالبی خواهد گفت.

رئیس: فعلاً راجع به صلاحیت یا مرور زمان یا نقص تحقیقات اگر ایرادی دارید بفرمایید.

دکتر مصدق (کتاب قانون به دست) ماده ۲۳۲ قانون دادرسی و کیفر ارتش را قرائت کرد.^۲

رئیس: عرض کردم که به صلاحیت هریک از اعضاء دادگاه ایراد دارید می‌توانید بیان فرمایید

دکتر مصدق: عرض کردم اعتراض دارم راجع به دادستان - وکیل بنده عرض می‌کنند.

رئیس: بفرمایید.

بیانات وکیل مدافع دکتر مصدق:

سرهنگ بزرگمهر: محترماً به عرض می‌رساند بطوری که خاطر دادگاه مستحضر است صلاحیت دو قسم است: صلاحیت ذاتی و صلاحیت شخصی - صلاحیت ذاتی مربوط به عدم صلاحیت دادگاه است که در این باب موکل اینجانب نظرات خود را به عرض خواهد رساند. به دستور ماده ۲۳۲ قانون دادرسی و کیفر ارتش که موکل قرائت فرمودند توضیحاً به عرض می‌رسد بر طبق فقره ۶ ماده ۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش «افسرانی که تحت اوامر منهم در زمان ارتکاب بزه متنبه انجام وظیفه نموده‌اند» تیسمان سرتیب آزموده نمی‌توانستند عهده‌دار دادستانی این دادگاه گردند و اظهار نظر دادگاه بدوی نظامی به شرح زیر:

«ایراد متهم به اینکه چون دادستان دادگاه در زمان تصدی وزارت دفاع ملی مشارالیه با عهده‌داری ریاست اداره مهندسی مرنوس او بوده و نمی‌تواند در دادگاه سمتی داشته باشد مردود است زیرا در موقعی که سمتی زایل می‌شود دیگر عنوان ریاست منتهی است و چون کیفر خواست دادستان نیز مربوط به زمانی است که متهم هیچ عنوانی نداشته استناد به فقره ۶ ماده ۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش وارد نمی‌باشد» به نظر اینجانب موافق نیست. زیرا به فرض موکل من روزهای ۲۵ تا ۲۸ مردادماه وزیر دفاع ملی نبوده و سمتی نداشته - ریاست اداره مهندسی ارتش موکلم را به همان سمت می‌شناخته که قبل از ۲۵ مرداد شناخته بود و

۱. صدر ماده ۱۹۵ قانون دادرسی و کیفر ارتش که ناظر به نقص تحقیقات و مرور زمان است.

۲. ماده ۲۳۲: در صورت موجود بودن یکی از علل مذکور در ماده ۴۴ این قانون باید اعتراض قبل از شروع بعد از دادرسی تقدیم شود و دیوان تجدیدنظر قبل از رسیدگی در ماهیت امر به موضوع رسیدگی نموده و رأی مفتضی خواهد داد ولی هرگاه موجبات رد در ضمن جریان دادرسی پیش بیاید در همان موقع به اعتراض رسیدگی خواهد نمود.

ماده ۴۴ مورد اشاره مطلقاً به مواد ۳۶ و ۳۷ همان قانون و ناظر است به موارد رد دادرسان و دادستان و بازرس.

اوامر ایشان را در روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد مثل روزهای قبل از ۲۵ مرداد اجراء و انجام وظیفه می فرمود. و فقره ۶ ماده ۳۷ از لحاظ نفودی است که یک امر می تواند در مأمور اعمال کند و این نفوذ را همه می دانند که بعد از ۲۵ مرداد ماه مثل قبل از آن وجود داشته بر فرض اینکه موکلم در آن روزها سستی نداشته. تشخیص دامن سمت نه با دادستانی ارتش است نه با دادگاه بدوی که من غیر حق حکم نمود موکلم سستی نداشته است.

ایراد اینجانب به دادستانی تیمار آزموده منحصر به فقره ۶ از ماده ۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش که منسوخ شده و ایشان به مورد اجراء گذاشته اند نیست، بلکه در همان قانون مواردی هست که با تصدی تیمار به سمت دادستانی ارتش و دخالت در دادگاه قبلی و در این دادگاه به سمت دادستانی مخالف است ظاهراً به استناد مواد مندرج در کتاب اول در این دادگاه انجام وظیفه می فرمایند. چنانچه اینجانب هم با ایشان موافقت کنم که ایشان ملاکی برای انجام وظیفه دارند نحوه عملیاتی که در دادگاه بدوی ایفاء نموده و در این دادگاه می خواهند بفرمایند یکلی مخالف مقررات کتاب مزبور است که بعضی از آنها برای تذکر و توجه دادرسان محترم عرض می شود.

اولاً - ایراد به صلاحیت دادگاه از لحاظ تشکیل بر طبق ماده ۱۲۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش که می گوید:

«فرمانده مربوطه پس از وصول پرونده اتهامیه هرگاه موضوع اتهام جنحه یا جنایت باشد امر رسیدگی و تحقیق قضیه را به دادستان مربوطه صادر خواهد نمود ... هر تعقیبی که برخلاف مواد فوق به عمل آمده باشد از درجه اعتبار ساقط است» در این ماده بحث از متهم نیست بلکه گفتگو از این است که برای تعقیب هر کس خواه نظامی خواه غیر نظامی باید تشریفات انجام بگیرد. این ایراد در دادگاه بدوی ایراد شد و جوابی که دادند این بود که موکلم نه سرهنگ است نه سرتیپ بلکه یک نفر غیر نظامی است که این جواب قانع کننده نبود. دادگاه نیز روشن ننمود و در پرونده نیز دیده نشد که فرمانده ناحیه نظامی که امر به تعقیب داده است چه مقامی بوده است و در پرونده امر هم اگر اثری بوده ارانه نگردیده و اینکه ماده ۲۲۲ قانون دادرسی و کیفر ارتش میگوید «درخواست تجدید نظر بایستی به دفتر دیوان حرب و یا به دفتر فرماندهی که امر به دادرسی داده است تسلیم گردد تا از طرف فرمانده مربوطه ضمن پرونده امر به دیوان تجدید نظر احاله شود» این فرمانده برای موکلم مشخص نگردیده است و چون قسمت اخیر ماده ۱۳۸ تصریح نموده است هر تعقیبی که برخلاف ترتیب فوق به عمل آمده باشد از درجه اعتبار ساقط است لذا به علت عدم انجام تشریفات عمل دادگاه بدوی از درجه اعتبار ساقط و اگر این دادگاه هم آنچنان عمل نماید اعتبار قانونی نخواهد داشت.

راجع به دادستانی ارتش که وظایف خاصی دارند و در این دادگاه نمی توانند عهده دار دادستانی بشوند به عرض می رسانند: ماده ۲۲ قانون دادرسی ارتش ناطق است به اینکه در معیت هر دیوان حرب عادی یک دادستان مختص به آن دادگاه باید باشد و در ماده ۳۹ همان قانون برای دادگاه تجدید نظر نیز یک دادستان اختصاصی پیش بینی شده است. اگر گفته شود که تیمار سرتیپ آزموده قانوناً نمی تواند با سمت فعلی در دادگاه های بدوی و تجدید نظر شرکت کنند برای این نیست که از ایشان سلب اختیاری بشود بلکه برای این

است که عملی برخلاف قانون از تیمسار که در مقام شامخ دادستانی ارتش می‌باشند صادر نشود.

برطبق ماده ۱۰ قانون دادرسی ارتش که عیناً نقل می‌شود «دادستان ارتش در اموری که به دادستانهای دیوان حرب یا به بازرسیها و سایر ضابطین رجوع می‌شود حق همه قسم نظارت و دادن تعلیمات قانونی را برای بازرسی خواهد داشت و دادستانها و بازرسیها و سایر ضابطین مکلف به اجرای تعلیمات مزبور می‌باشند که مفهوم ماده مزبور اختیار نظارت و دادن تعلیمات قانونی به ضابطین می‌باشد نه آنکه خود جایگزین آنها شود و نظم کار از دست برود و تداخل در مسئولیت پیش بیاید.

طبق ماده ۱۱ همان قانون «دادستان ارتش حق دارد در مواردی که مقتضی بداند پرونده‌هایی را که در پایتخت و استانها و شهرستانها در جریان رسیدگی است مورد بازرسی قرار دهد ماده مزبور حد دخالت دادستان ارتش را در مورد پرونده‌ها به بازرسی محدود می‌نماید. ماده ۱۵ قانون دادرسی ارتش که می‌گوید «دادستانهای نظامی در انجام وظایف محوله به نام دادستان ارتش اظهار عقیده می‌نمایند مفهوم آن این است که دادستان ارتش به کلیه ضابطین نظامی ریاست عالی داشته و دادستانهای نظامی به نام دادستان ارتش اظهار نظر می‌کنند و مقام دادستانی ارتش بالاتر از آن است که در یک یا دو دادگاه مانند یکی از زیردستان خود انجام وظیفه نماید.

ماده ۱۶ قانون دادرسی ارتش می‌گوید: «در مواردی که دادستانهای دیوانهای حرب متشکل در واحدهای پایتخت و استانها و شهرستانها پس از صدور حکم از طرف دیوان حرب در مورد حکمی که قانوناً قابل تجدیدنظر بوده است و در ظرف مدت مقرر برای درخواست تجدیدنظر اظهار عقیده و اقدامی ننموده باشند دادستان ارتش می‌تواند پس از ملاحظه پرونده چنانچه حکم را قابل تجدیدنظر تشخیص دهد در ظرف مدتی که قانوناً برای تجدید نظر مقرر می‌باشد از آن حکم تقاضای تجدیدنظر نماید مقصود از این ماده این است که اگر اعمال نظر خصوصی یا غفلی از دادستانهای نظامی مشاهده شود برای جلوگیری از اعمال نظر و غفلت و حیانت قانون تقاضای تجدیدنظر گردد و این از وظایف دادستان ارتش می‌باشد؛ در صورتی که دادستان ارتش خود وظایف دادستان دادگاه را انجام دهد معلوم نیست وظیفه ایشان را چه مقامی انجام خواهد داد.

ماده ۱۸ قانون دادرسی ارتش می‌گوید: «تمام رأی‌های دیوانهای حرب متشکل در قسمتهای پایتخت و استانها و شهرستانها بایستی برای موافقت و اظهار نظر به اداره دادرسی ارتش فرستاده شود و اجرای رأی دادگاههای مذکور موکول به موافقت دادستان ارتش و درج در حکم وزارت جنگ است...».

با این ترتیب دادستان ارتش در مقام امریت و ریاست آبا می‌تواند در عین حال مأمور هم بشود و چندین سمت را عهده‌دار شده و در پایان پرونده نیز برای اجرای رأی دادگاه صاحب نظر هم باشد؟ به حکایت پرونده بازرسی - در بازرسی معموله از موکلم علاوه بر سرکار سرهنگ کیهان خدیو (سرتیپ فعلی) و سرکار سرهنگ ۲ فضل‌اللهی منشی و کمک بازرسی تیمسار سرتیپ آزموه نیز شرکت داشتند و بازرسی با مباشرت تیمسار انجام گرفته است که این عمل خود جهت و مجوز قانونی نداشته است. اگر حضور در بازرسی را اهمیت پرونده توجه فرمایند می‌بایستی به دستور ماده ۱ متمم قانون دادرسی ارتش مصوب اول

بهمن ماه ۱۳۹۹ که عیناً نقل می‌شود انجام بگیرد:

در تمام موارد که بازرسهای نظامی مامور رسیدگی و تعقیب پرونده‌های مهمه (به تشخیص رئیس اداره دادرسی ارتش یا نماینده او) و مخصوصاً اتهامات جنائی می‌شوند نماینده دادستان (دادیار) بایستی در موقع بازرسی و تحقیقات حضور داشته باشد و بازرس مکلف است حضور دادیار را در هر جلسه در پایان برگزهای تحقیقات قید و دادیار آن را امضاء نماید. بر طبق این ماده رئیس اداره دادرسی باید اولی تشخیص بدهد که پرونده مهم است یا نیست. پس از آن حضور دادیار را لازم بداند. در این صورت معلوم نیست که دادستان ارتش روی چه مترك و چه نظر در بازرسی شرکت فرمودند. صرف نظر از اینکه حضور تیمسار سرتیپ آزموه در جلسات بازرسی خلاف نص صریح ماده مزبور می‌باشد اصرار تیمسار برای بازرسی و تنظیم کیفرخواست و حضور در دادگاه بدوی و بیان ادعا و تقاضای تجدید نظر و مصاحبه با غیر نگاران و تسلیم اعتراض به دادگاه تجدید نظر و حضور در دادگاه تجدید نظر فرسنگها از بیطرفی که ادعای آن را می‌فرمایند دور بوده و به اعمال نظرات خصوصی نزدیکتر است.

رئیس: تیمسار سرتیپ ریاحی، اگر راجع به صلاحیت ایرادی دارید بفرمایید.

سرتیپ ریاحی: من مثل همه افراد تابع قوانین هستم و چون شخصاً وارد به قوانین نیستم اگر وکیل مدافع اینجانب مطالبی دارند به عرض می‌رسانند شخصاً عرضی ندارم.

سرهنگ ۴ شاهقلی: اعتراضاتی که راجع به مرور زمان باید گفته شود در این دادگاه لزومی نداشت. نقایص پرونده هم ضمن دادگاه نخست عملاً مشاهده شد و همان احتیاج به حضور شهود بهترین دلیل نقایص بود. در اینجا نیز مجدداً با اطلاعات کافی که دارند در موقع لزوم تحقیقات اضافی اگر لازم باشد اجرا می‌کنند. در مورد عدم صلاحیت دادگاه یکی از موارد عدم صلاحیت تشکیل دادگاه تجدید نظر مطابق قانونی است که در سال ۱۳۳۱ با اختیارات قانونی نسخ شده و مطابق شرحی که در ۴۰ صفحه تقدیم دادگاه محترم شده است مفضلاً به عرض رسیده چون با دادگاه بدوی مشترک است به موقع خود معروض می‌گردند. موضوع دیگر این است که دادگاه حاضر به فرض قبول همان قوانین دادرسی ارتش سابق که نسخ شده است همان طور که ریاست فرمودند ماده ۴۴ شامل اعضاء و کارمندان یعنی دادستان نشود ماده ۴۴ می‌گوید: مواد ۳۶ و ۳۷ این قانون در مورد کارمندان دادگاه تجدید نظر هم باید رعایت بشود. دادگاه تجدید نظر از نظر سازمان تشکیل می‌شود از یک رئیس و شش کارمند. ماده ۳۹ عیناً چنین می‌گوید: دیوان تجدید نظر برای رسیدگی به احکام صادره از دیوان حربهای عالی مرکب از یک رئیس و شش کارمند است که بر طبق امر بزرگ ارتشداران فرمانده تعیین می‌شوند و در معیت هر دیوان تجدید نظر یک دادستان و یک منشی موجود است. وظیفه دادستان وسیله یکی از افسران ارشد اجراء می‌شود و در صورت اقتضاء و ضرورت برای دادستان دیوان تجدید نظر یک نفر معاون و یک نفر منشی نیز تعیین می‌شود. در ماده ۴۲ می‌گوید: درجه رئیس و کارمندان دیوان تجدید نظر نباید از درجه رئیس و کارمندان دیوان حربی که حکم بدوی صادر نموده کمتر باشند. یک تبصره می‌خوانم، تبصره این است که در مواردی که برای کارمندی دیوان تجدید نظر در بین افسران کسی پیدا نشود ممکن است استثنائاً درجه کارمندان دیوان تجدید نظر مساوی و یا یک درجه کمتر از کارمندان دادگاه بدوی

باشد. در همین دادگاه حاضر جناب سرهنگ جلیل ارفعی حضور دارند که درجه ایشان یک درجه کمتر از درجه دادگاه بدوی است لا بد در ارتش غیر از همین ۷ نفر تیمساران، تیمسار دیگری نبوده که به جای ایشان مطابق ماده ۴۲ حضور یابند ولی ۵ نفر ما می دانیم اعضاء دادگاه بدوی وجود داشته چرا از بین کارمندان دادگاه بدوی یک نفر به جای ایشان نیامد به دلیل اینکه در ماده ۲۷ این طور گفته است اشخاص مشروحه پایین نمی توانند به سمت ریاست یا کارمندی دادگاه انتخاب یا وظیفه دادستان و بازرس را عهده دار شوند این ماده ۶ مورد دارد مورد چهارم آن این است: کسی که در موضوع اتهام به نحوی از انحاء سابقاً رسیدگی و اظهار عقیده بریزه کار بودن یا نبودن کرده باشد. خوب ما گفتیم چون دادگاه بدوی مطابق این ماده رئیس و کارمندی قبلاً اظهار نظر کردند و هیچ افسر بالاتر از رتبه سرهنگ در ارتش مناسب نداشتیم نمی توانستیم کسی دیگری غیر از ایشان بیاوریم. پس چگونه است این ماده به استناد همان کلمه (نمی توانند) شامل حال اعضاء دادگاه می شود ولی یا اینکه نوشته شده که نمی تواند وظیفه دادستان هم انجام دهد شامل ایشان نمی شود؟ ماده یکی است عنوان هم یکی است نوشته اند نه کارمند دادگاه، نه دادستان نمی توانند در دادگاه دیگری شرکت کنند در اینجا منظور نوشته و مفهومی این است که نمی توانند حالا من نمی دانم باید در نظر گرفت که دادستان دادگاه اگر تصور کند مدعی است دادستان ارتش نمی تواند بگوید من مدعی هستم - نه - دادستان ارتش قاضی است یعنی اگر از دادستان دادگاه شکایتی بشود دادستان ارتش باید برسد دادستان ارتش سمت نظارت دارد. کسی که ناظر است نمی تواند مجری بشود. دادستان ارتش سمت بازرسی دارد و او نمی تواند مجری باشد دادستان ارتش که قبلاً اظهار نظر به یزهاکار بودن این متهم کرده و در دادگاه بدوی حضور داشته نمی تواند در اینجا حاضر شود. و اما نکته دیگری که در همین ماده موجود است بند ۶ ماده ۲۷ است: «افسرانی که تحت او امر متهم در زمان ارتکاب بزه منتهی انجام وظیفه نموده اند». این اهمیت سر انجام وظیفه است.

فرض کنید که تیمسار ریاست دادگاه گزارشی به مقام نخست وزیر یا وزیر دفاع ملی تقدیم می کنید و در آنجا بنویسید بودجه و وضع مالی ارتش قابل رسیدگی است اگر اجازه فرمایید من رسیدگی کنم شاید مبالغ کبیری از بودجه ارتش بتوانم تقلیل دهم. فرض کنید چنین مأموریتی از طرف نخست وزیر وقت و وزیر دفاع ملی صادر شود و تیمسار هم شروع به کار کند نامه های لازم به استناد آن امر به به ادارات بنویسند و کار خود را انجام دهند گزارشی را به چه مقامی می دهند؟ بدیهی است مستقیماً به نخست وزیر و وزیر دفاع ملی. این کار انجام وظیفه است. اگر کسی اینطور انجام وظیفه کرده باشد تحت امر متهم در زمان ارتکاب بزه بینیم آیا می تواند قاضی بشود یا خیر؟ موضوع انجام وظیفه است این غیر از این است که غیر از انجام وظیفه کاری صورت داده باشد. مثلاً به یک شخصی می گویند بی جهت یک مقامی را برای خود جعل و غضب کرده ای. آن کسانی که تحت نظر این مقام انجام وظیفه می کنند چه تقصیری دارند اما مردم نمی دانند که چه یکند الان فرض کنید تیمسار ریاست محترم دادگاه را به نقطه ای مأمور کرده باشند و ابلاغ آن هنوز به شما نرسیده باشند آیا می شود گفت این تیمساران و دادستان که اینجا حاضر شده اند انجام وظیفه کرده اند؟ توجه فرمایید منظور مفاد قانون است و علت اینکه گفته شده است همان عهده قبلی مجدداً رسیدگی نکنند و یا کسی که تحت امر بوده رسیدگی نکند قطعاً مصالحی در کار بوده است والا نظر مخالف که کسی با کسی ندارد در هر حال هر چه بوده

فلسفه‌اش را نمی‌دانم چون بنده ممکن است شعورم به فلسفه مربوط به این قاتون فرسد اینجا اینطور نوشته است و این نوشته هم بایستی ملاک عمل ما باشد. نظر همه ارغاقی و محبت است در هر حال هر چه بوده به فلسفه آن وارد نمی‌شویم. بنده با اجازه ریاست دادگاه به سخنان خود خاتمه می‌دهم، تفصیل جریان را هم در دادگاه بدوی گفتم و اگر احتیاج شد مجدداً به عرض می‌رسانم.

رئیس دادگاه: جناب آقای دکتر مصدق اعتراضات شما تمام شد؟

دکتر مصدق: خیر قربان ایراد دارم.

رئیس دادگاه: به چی؟

دکتر مصدق: قربان به صلاحیت دادگاه، به دادستان، به نقض پرونده، به نقض تشکیل دادگاه، به خیلی چیزها (زنگ رئیس).

رئیس دادگاه: بفرمایید.

دکتر مصدق: بنده لایحه نوشته‌ام که اگر اجازه می‌فرمایید قرائت کنم.

رئیس دادگاه: مربوط به چیست؟

دکتر مصدق: به همین ایرادات که عرض کردم.

رئیس دادگاه: می‌خوانید یا تسلیم دادگاه می‌کنید؟

دکتر مصدق: اختیار دارید قربان تقدیم دادگاه کنم که کسی از آن اطلاع نخواهد یافت می‌خوانم بعد تقدیم دادگاه می‌کنم.

رئیس دادگاه: بفرمایید بفرمایید.

در این موقع دکتر مصدق ۵ نسخه لایحه دست نوشت طبق قهرستی که متعاقباً خواهد آمد برای مخبرین جرایم به پشت سرش پرتاب کرد که مخبرین جرایم قاپیدند.^۴

رئیس: رعایت نظم جله را بفرمایید و لایحه خودتان را قرائت کنید.

دکتر مصدق: ای به چشم ولی خواستم قبلاً عرض کنم چون خسته می‌شوم اجازه بفرمایید پس از

۴. دکتر مصدق از ۱۰ نسخه قسمتی از لایحه را که دست نوشت با کاغذ کپی تهیه کرده بود ۵ نسخه‌اش را به عقب پرت کرد و در دادگاه پخش شد و ۵ نسخه دیگر در اختیار ایشان و من قرار گرفت که از ۵ نسخه یک نسخه را پس از قرائت تسلیم دادگاه نمود و ضمیمه پرونده گردید که یک نسخه هنوز در اختیار این جانب می‌باشد.

طبق اطلاع موقع خروج حاضرین در جلسه دادگاه چهار نسخه از پنج نسخه را مأمورین انتظامات گرفته و یک نسخه از دسترس مأمورین خارج شده بود.

کمی بعد از این تاریخ به هدایت دکتر عبدالله معظمی آقای فتح‌لطف بنی‌صدر قاضی دادگستری به من مراجعه کرد و یک نسخه از لایحه مزبور را اخذ نمود این لایحه مخفیانه تحت عنوان: «ضمیمه روزنامه راه مصدق ارگان نهضت مقاومت ملی» در ۲۸ صفحه چاپ و منتشر گردید و به طور همت عالی در دسترس مردم قرار گرفت که همین موضوع در سال ۱۳۳۳ مایه بازخواست ضمن بازخواستهای دیگر و موجب انتظار خدمت و تعاقب آن بازتسنگی ام در سال ۱۳۳۴ گردید که شرح قسمتهای اخیر بعداً بتفصیل اظهار خواهد شد.

مدتی که سرپا لایحه را قرائت نمودم هر وقت خسته شدم بنشینم.

رئیس: بسیار خوب مانعی ندارد بفرمایید.

دکتر مصدق: این ایرادات بنده به صلاحیت دادگاه و نقایص پرونده و عدم صلاحیت دادگاه سابق و

اعتراض به رأی دادگاه بدوی است که اگر اجازه فرمایید فهرست ایرادات را به عرض برسانم.

رئیس: بفرمایید.

دکتر مصدق: فهرست مندرجات

مقدمه

فصل اول: ایرادات راجع به نقایص پرونده و عدم صلاحیت دادگاه بدوی

قسمت اول: ایراد راجع به نقایص پرونده

قسمت دوم: ایراد راجع به عدم صلاحیت دادگاه

اول: ایراد به عدم صلاحیت دادگاه نظامی برای محاکمه نخست‌وزیر

(۱) اعتراض به قرار صلاحیت دادگاه بدوی

(۲) اعتراض به حکم دادگاه بدوی راجع به صلاحیت دادگاه

خلاصه

دوم: ایراد به عدم حضور هیئت منصفه در دادگاه

سوم: ایراد به غیر قانونی بودن دادگاه نظامی

فصل دوم: وقایع شب ۲۵ مرداد و اعتراضات به حکم دادگاه بدوی و سقوط دولت

قسمت اول: وقایع شب ۲۵ مرداد

قسمت دوم: اعتراض به حکم دادگاه بدوی یا قوق العاده

قسمت سوم: سقوط دولت

حالا اگر اجازه می‌فرمایید این ایرادات را از روی لایحه‌ای که تنظیم نموده‌ام قرائت کنم.

رئیس: بفرمایید.

دکتر مصدق: لایحه بنده یک مقدمه هم دارد که اگر اجازه دهید از لحاظ انتحضر دادگاه بخوانم.

رئیس: بفرمایید مشروط بر اینکه مربوط به موضوع و ایراد به عدم صلاحیت باشد.

دکتر مصدق: مربوط است قربان. خود موضوع است اجازه بفرمایید.

رئیس: بفرمایید.

دکتر مصدق: اینکه عرض می‌کنم مقدمه است.

متن کامل و صحیح و کامل لایحه دفاعیه

جناب آقای دکتر محمد مصدق

پیشوای محبوب ملی و نخست وزیر زندانی ایران

راجع بعدم صلاحیت دادگاه غیر قانونی تجدید نظر نظامی که بدستور فرماندار نظامی از انتشار آن در جرائد و مجلات کشور جلوگیری شد

فهرست مذكرجات

مقدمه

فصل اول - ایرادات راجع بتواقعی پرونده وعدم صلاحیت دادگاه بدوی

نست اول ایراد راجع بتواقعی پرونده

نست دوم - ایراد راجع بعدم صلاحیت دادگاه

اول - ایراد بعدم صلاحیت دادگاه نظامی برای محاکمه نخست وزیر

(۱) اعتراض بقرار صلاحیت دادگاه بدوی

(۲) اعتراض بحکم دادگاه بدوی راجع بصلاحیت دادگاه

خلاصه

دوم - ایراد بعدم حضور هیئت منصفه در دادگاه

سوم - ایراد بتصرفات غیرقانونی بودن دادگاه نظامی

فصل دوم - وقایع شب ۲۵ مرداد و اعتراضات بحکم دادگاه بدوی و

سقوط دولت

نست اول - وقایع شب ۲۵ مرداد

نست دوم - اعتراض بحکم دادگاه بدوی یا فوق العاده

نست سوم - سقوط دولت

مثن کامل لایحه دفاعیه

مقدمه

برطبق ماده ۱۹۵ قانون دادرسی و کیفر ارتش^۵ اینجانب راجع به عدم تکمیل پرونده و عدم صلاحیت دادگاه بدوی یا فوق العاده در آن دادگاه بیان ایراد نمود و هیچ یک از ایراداتم منورده توجه واقع نشد و دادگاه بدوی قرار صلاحیت خود را صادر کرد و در رسیدگی ماهوی وارد گردید و حکم محکومیت اینجانب را صادر نمود که برطبق ماده ۵۹ لایحه قانونی دادرسی و کیفر ارتش قابل رسیدگی فرجامی است و وکلای اینجانب از دیوان کشور درخواست فرجام نموده اند پس از آن چون موقع ابلاغ حکم به این جانب تکلیف شد که تقاضای تجدید نظر کنم یا اینکه دادگاه تجدید نظر هم دادگاهی است غیر قانونی و به هیچ وجه نمی تواند یک نخست وزیر را محاکمه کند نظر به این که در حبس مجرد به من بسیار سخت می گذشت درخواست تجدید نظر هم برطبق ماده ۲۲۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش موجب توقیف اجرای حکم دادگاه بدوی می شد به این قید که نسبت به حق فرجام من خللی نرسد و مانع جرمات تعقیب پرونده در دیوان کشور نگردد تقاضای تجدید نظر نمودم ولی بعد این تجدید نظر غیر قانونی نه فقط موجب خلاصی از حبس مجرد نشد بلکه سبب شد که درخواست فرجام وکلای من در دیوان کشور بلا تکلیف بماند و آقای علی هیئت رئیس دیوان کشور به جای اینکه پرونده را بدون هیچ قید و شرط از دادرسی ارتش بخواهند در نامه مورخه نهم دیماه خود می نویسند اگر پرونده مورد احتیاج نیست آن را به دیوان کشور ارسال نمایند. در صورتی که جلسه مقدماتی دادگاه تجدید نظر تا روز چهارم بهمن ماه تشکیل نشده بود و در ظرف ۲۵ روز که پرونده مورد احتیاج دادگاه نبود دیوان کشور می توانست نظریات خود را اظهار کند که رسیدگی به اتهامات متسبب از صلاحیت دادگاه نظامی هست یا نیست.

الف:

آقای سر تیب آزموده هم به این بهانه که پرونده مورد احتیاج در دادرسی است از ارسال آن به دیوان کشور خودداری نمود در صورتی که رسیدگی بدخواست فرجامی از هر حیث به رسیدگی در دادگاه

۵. ماده ۱۹۵ قانون دادرسی و کیفر ارتش: چنانچه متهم دلایلی بر عدم صلاحیت دیوان حرب یا حصول مرور زمان داشته و یا تحقیقات راناقص بدانند باید قبل از ورود در دادرسی ایراد نماید و همچنین در مواردی که خود دادگاه تحقیقات را ناقص تشخیص داده یا ایراد مرور زمان یا عدم صلاحیت را وارد دیده یا متوجه آن شده باشد پس از استماع اظهارات دادستان و متهم یا وکیل مدافع قرار مقتضی بر حسب مورد راجع به تکمیل تحقیقات یا حصول مرور زمان یا عدم صلاحیت صادر خواهد نمود

تجدیدنظر مقدم است زیرا:

۱) درخواست فرجامی در سی‌ام آذر شده بود و درخواست تجدیدنظر در سوم دیماه بنا بر این جهت نداشت که تجدیدنظر قبل از فرجام صورت بگیرد خصوصاً اینکه تقاضای تجدیدنظر به این شرط شده بود که مانع رسیدگی فرجامی نشود.

۲) چون دیوان کشور و دادگاه تجدیدنظر هر دو باید در صلاحیت دادگاه بدوی یا فوق‌العاده رسیدگی کنند البته دیوان کشور که صلاحیت آن محرز است بر دادگاه تجدیدنظر که صلاحیت خود آن محل حرفه و مورد اعتراض است اولویت دارد.

۳) درخواست فرجام از نظر تشخیص صلاحیت بود و رسیدگی به این مسائل مقدم است به رسیدگی در ماهیت که در تجدیدنظر به ماهیت هم رسیدگی می‌شود.

چنانچه دیوان کشور نظر می‌داد که دادگاه نظامی برای محاکمه من صالح نیست موضوع متفی می‌شد. ای کاش آقای هیئت پند یکی از هموطنان و اهل محل خود را که در سال ۱۳۰۲ نایب‌الحکومه یکی از بلوکات اطراف تبریز بودند به آن عمل می‌کرد. در سال مزبور صورتی برای انتخاب وکلای تبریز از تهران فرستاده شده بود که بر طبق آن عمل کنند نایب‌الحکومه مزبور گفته بود ما که باید این لیست را اجرا کنیم چرا مثل نقاط دیگر متعرض مردم شویم و آنها را به اجبار پای صندوق بیاوریم. مردم آزادند که رأی بدهند یا ندهند و به هر کسی که می‌خواهند رأی بدهند ما هم در آخر به وظیفه خود عمل می‌کنیم.

پس خوب بود که آقای هیئت هم بدون قید و شرط پرونده را می‌خواستند و آنچه لازم بود در آخر اظهار می‌نمودند و به وظیفه خود عمل می‌کردند و اینطور گفته نمی‌شد که رئیس دیوان کشور هم از رسیدگی به تظلم یک زندانی برخلاف نص صریح ماده ۱۵۰ قانون مجازات عمومی امتناع کرد.

بطور خلاصه گذشته از اینکه تجدیدنظر مانع شد که بدرخواست فرجامی وکلای اینجانب رسیدگی شود در وضع زندان اینجانب هم به هیچ وجه تأثیری نکرد و با اینکه ماده ۲۲۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش مصرح است که «درخواست تجدیدنظر موجب توقیف اجراء حکم دادگاه بدوی خواهد بود» با این حال از روز سوم دیماه که تقاضای تجدیدنظر شده تا این روز اینجانب در حبس مجرد به سر می‌برم و تمام مقررات راجع به حبس مجرد با علنی و اشد دربارم اجرا شده است.

اکنون به عرض دادگاه می‌رسانم که قرار دادگاه بدوی یا فوق‌العاده راجع به صلاحیت خود برخلاف اصل ۶۹ و ۷۹ متمم قانون اساسی و ماده ۷۶ لایحه قانونی فروردین ماه ۱۳۳۲ صادر شده است و دادگاهی که صلاحیت دارد به اتهامات منتسبه به اینجانب رسیدگی کند دیوان کشور می‌باشد و باز عرض می‌کنم که دادگاه نظامی به هر اسم و رسم برای رسیدگی به کار اینجانب صلاحیت ندارد و تکلیف آن را مجلس شورای ملی باید تعیین کند.

چنانچه بعد از افتتاح مجلس ۱۸، دولت یا یکی از نمایندگان مجلس و یا از افراد مردم بر علیه اینجانب اعلام جرمی تقدیم مجلس کنند و مجلس آن را وارد بداند پرونده را به وزارت دادگستری خواهد فرستاد که مرا تعقیب کنند و دیوان کشور محاکمه نماید.

اکنون ایرادات خود را در خصوص عدم تکمیل پرونده و عدم صلاحیت دادگاه بدوی در فصل اول این لایحه و اعتراضات خود را در خصوص حکمی که دادگاه مزبور برخلاف قانون و انصاف و مصالح مملکت صادر نموده است در فصل دوم به عرض می‌رسانم.

زنگ رئیس و تذکر: «قبلاً جناب آقای دکتر مصدق تذکر دادم که فرمایشات شما بایستی مربوط به صلاحیت این محکمه باشد».

دکتر مصدق (با عصبانیت): آقا مربوط به صلاحیت دادگاه است.

رئیس: این قسمت‌ها را که فرمودید عمده‌اش مربوط به کار ما نبود.

دکتر مصدق: چرا آقا شما روی نظر آن محکمه‌ای که من صالحش نمی‌دانستم اینجا جمع شده‌اید بگذارید حرف را بزنم.

رئیس: بشرطی که خارج از موضوع نباشد.

دکتر مصدق: چی خارج از موضوع نباشد. آخر من باید حرفم را بزنم تا محکمه مطلع شود.

رئیس: عرض کردم خارج از موضوع نباشد.

دکتر مصدق: (در این موقع به سختی عصبانی شد و در حالی که لایحه خود را روی میز می‌کوبید عینک‌ش را از چشم برداشت و فریاد زد): آقای تیمسار بنده در سی‌ام آذرماه محکوم شدم به سه سال حبس مجزود و از این رأی تقاضای فرجام کردم^۶ و در سوّم دیماه بمن تکلیف شد که تقاضای تجدیدنظر کنم. ولی من دادگاه را اصولاً صالح نمی‌دانستم که نسبت به رأی آن دادگاه تجدیدنظر کنم ولی روی یک منظور تقاضای تجدیدنظر کردم و آن ماده ۲۲۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش بود.^۷

این ماده ناطق است به اینکه درخواست تجدیدنظر موجب توقیف اجرای حکم دادگاه بدوی خواهد بود. من تقاضای تجدیدنظر کردم فقط برای اینکه از اجرای حکم محکمه جلوگیری شود و در زندان مجرد نباشم. الان چهارماه است برخلاف نص صریح این قانون مرا زندان مجرد کرده‌اند. روز ۱۷ اسفندماه برای اعتراض به این عمل خواستم غذا نخورم ولی این مرد (اشاره به سر‌تیب آزموه) آمد به من گفت شما دیوانه شده‌اید من شما را دستبند می‌زنم و به تیمارستان می‌فرستم.

(در این هنگام با صدای بلند گفت):

۶. عرض این بود که مانع اظهارات دکتر مصدق شردم و صحنه‌های دادگاه بدوی تکرار نگردد.

قرائت لایحه تا این مقدار و مطالبی که در دادگاه بدوی گفته شد و عناوین لایحه نشان می‌داد که دکتر مصدق همان مطالب را به صورتهای دیگری تکرار خواهد کرد و دستگاه پستی و تکرار و اشاعه‌اش در جامعه حساسیت شدیدی داشت و فروش مملکت را با اشکال مواجه می‌کرد. برنی پیشگیری با عبارات: خارج از موضوع می‌باشد مربوط به صلاحیت نیست معانت را شروع کردند. برخورد از روز اول با شدت شروع شد.

۷. به موجب ماده ۵۹ لایحه قانونی دادرسی و کیفر ارتش مورخ ۱۶ فروردینماه ۳۲ احکام دادگاه فوق‌العاده نظامی فسقط قابل رسیدگی فرجامی است.

۸. ماده ۲۲۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش: درخواست تجدیدنظر موجب توقیف اجرای حکم دادگاه بدوی خواهد بود.



اعتراض

شما چهار ماه به چه حق من را در زندان مجرد نگاه داشتید؟ چرا؟ مجوز شما چه بود؟ مگر من تقاضای تجدیدنظر نگرده بودم؟ آخر آقای نیمیزار من اگر این حرفم را در این دادگاه ترمیم پس کجا بزنم؟ چرا ظلم می کنید؟ اینجا که دادگاه نیست. آقای سرلشکر شما که یامن کار می کردید خود را خیلی قانونی معرفی می کردید. حالا نمی دانم چرا مانع می شوید معلوم می شود نان را به نرخ روز می خورید!^[۱]

اظهارات دکتر مصدق در میان صدای زنگ رئیس دادگاه دیگر مفهومی نداشت و رئیس محکمه او را مرتباً دعوت به سکوت می کرد.

در این موقع دکتر مصدق لایحه خود را به داخل کیف گذاشت و گفت:

بسیار خوب حالا که نمی گذارید حرفم را بزنم بنده هم عرضی ندارم هر کاری می خواهید بکنید، تذکر رئیس بنده اجازه نمی دهم آنچه در دادگاه بدوی اتفاق افتاده است در دادگاه تجدیدنظر تجدید بنود بحث قبلاً در صلاحیت دادگاه است جنابعالی هر اعتراضی که نسبت به صلاحیت دادگاه دارید می توانید آزادانه بفرمایید اما صحبت از کودتا هیچ گونه ارتباطی ولو اینکه کودتا صحیح باشد (مصدق بسیار خوب) ربطی به دادگاه ندارد در ارجع به صلاحیت هر مطلبی بفرمایید گوی خواهم داد و به بیانات جنابعالی توجه خواهم کرد.

دکتر مصدق: تجدیدنظر مربوط به دادگاه بدوی است آنچه در دادگاه بدوی گفته شده و گذشته منتهی می تواند آنها را بگوید و دادگاه تجدیدنظر در آن تجدیدنظر کند پس حالا که اینطور است شما وظیفه خودتان را عمل کنید من از خود دفاع نمیکنم.

رئیس: دادگاه تجدیدنظر به حکم صادره از حکم دادگاه بدوی رسیدگی می کند دادگاه تجدیدنظر به هیچ وجه به موجب هیچ ماده قانونی مکلف نیست که اجازه دهد اگر فرضاً سخنی در دادگاه بدوی که مربوط به دادرسی نیست بیان شده باشد در اینجا تجدید شود آنچه را جنابعالی و وکیل مدافع راجع به عدم صلاحیت دادگاه بفرمایید هر قدر طولانی باشند بنده حاضرم وقت شما بدهم نه یک جلسه و دو جلسه هر چند جلسه که مایل باشید بیان بفرمایید اینک جنابعالی راجع به صلاحیت بفرمایید ولی راجع به خارج از صلاحیت خواهشمندم فقط باید دلیل بیاورید که فلان قاضی به موجب کدام ماده صلاحیت ندارد بشیند و قضاوت کند و یا به موجب فلان ماده این دادگاه اساساً صالح برای رسیدگی نیست و چون موضوعی که عنوانش در این دادگاه مجاز نیست نباید مطرح شود این است که اجازه سخن به جنابعالی نمی دهم.

دکتر مصدق: اجازه بفرمایید؟ (با قرائت ماده ۱۹۵ قانون دادرسی ارتش) بنده تحقیقات را ناقص دانستم گفتم پرونده ناقص است - جوابی دادم و همین آن را نوشتند ولی رد کردند حالا شما نمی خواهید بشنوید هر کاری می خواهید بکنید قانون به من حق داده که چون پرونده ناقص است تذکر بدهم

۹. دکتر مصدق در اظهاراتش تا اینجا از کودتا حرفی نرفته بود که رئیس دادگاه از کودتا سخن به میان آورد - رئیس دادگاه با یادآوری کودتا خواست پیش پیش با پیش بینی به دکتر مصدق تذکر منظورش شود که از کودتا حرفی نزنند - خواهیم دید که دکتر مصدق اعتراضی به این حرفها نکرد.

شما که چهار ماه وقت صرف قرائت پرونده کردید نمی‌خواهید در نیمساعت نواقص آنرا برای شما بگویم بسیار خوب من می‌نشستم (نشست).

رئیس: کدام نقایص؟

دکتر مصدق (از جا برخاست با حالتی عصبانی گفت): این دادگاه نیست - در هیچ کجای دنیا اسم این را دادگاه نمی‌گذارند. باید بگذارید من حرف بزنم آقای، اینها رودر بایستی ندارد. باید متهم بتواند از ادواته از خود دفاع کند. غلط می‌گوید یا خلاف می‌گوید مردم قضاوت می‌کنند. مرا چهار ماه در حبس مجرد انداختید حالا نمی‌گذارید حرف بزنم.

رئیس: عرض کردم راجع به صلاحیت (دکتر مصدق بنده ایرادی ندارم) ایرادی دارید بفرمایید (دکتر مصدق بنده) شما باید یکی یکی در اطراف هریک از نواقص توضیح بفرمائید (دکتر مصدق: شما نمی‌گذارید).

رئیس: بسیار خوب بفرمایید.

دکتر مصدق: در این موقع آقای دکتر مصدق لایحه خود را مجدداً از کیف دستی خود خارج نمود و شرح زیر مشغول قرائت آن شد:

فصل اول: ایرادات راجع به نقایص پرونده و عدم صلاحیت دادگاه بدوی.

ایرادات اینجانب بر دو قسم است قسمتی مربوط به عدم تکمیل پرونده و قسمت دیگر مربوط به عدم صلاحیت دادگاه است که هریک از آنها در قسمت مخصوص بخود بیان می‌شود.

قسمت اول: ایراد راجع به نقایص پرونده.

دادگاه بدوی در قرار صلاحیت خود ایراد مرا در خصوص نقص پرونده به شرح ذیل خلاصه کرده و اظهار عقیده نموده است:

۱ - تحقیقات مربوط به پرونده و کودتای ادعائی ۲۵ مرداد بعمل نیامده است.

۲ - نسبت به واقعه ۲۸ مرداد که در جلوی خانه ایشان (خانه شماره ۱۰۹) روی داده تحقیقات نشده

است.

به نظر دادگاه هیچیک از این دو ایراد به موضوع رسیدگی به اتهام متسببه به متهم ردیف ۱ که به استناد ماده ۳۱۷ قانون دادرسی کیفر ارتش طرح گردیده ارتباط نداشته و تحقیقات درباره رسیدگی به اتهام فعلی متهم کافی بوده و نقص در پرونده مشاهده نمی‌شود.

که لازم است اینجانب نظریات و اعتراض خود را نسبت به قرار دادگاه عرض کنم:

اولاً راجع به ایراد اول که دادگاه آن را کودتای ادعائی گفته است عرض می‌کنم که کودتای شب ۲۵ مرداد تا کودتای ادعائی بوده که دادگاه در قرار خود آن را چون توصیف کرده و نه به قول آن مرد که در جلسات عدیده دادگاه گفته کودتای دروغی بوده است.

هر عمل نظامی که سپاهیان آنرا به منظور تغییر رژیم یا سقوط دولت مرتکب شوند آن را کودتا گویند

اگر کودتا نبود بر طبق کدام حکمی از مقامات صالحه دو وزیر و یک نماینده مجلس را در شمیران (در خانه‌های خود) دستگیر و مضروب نموده از آنجا بدون لباس و کفش به سعدآباد و از سعدآباد به شهر آوردند. و چون دیدند که ستاد ارتش به تصرف همکارانشان در نیامده مجدداً آنها را به سعدآباد برده و در آنجا بازداشت کردند چرا سیم تلفن ستاد ارتش را با بادگای گارد شاهنشاهی در باغشاه و سیم تلفن اشخاصی که بازداشت کردند قبل از اینکه دستگیر شوند قطع نموده و چرا تلفنخانه بازار را اشغال نمودند؟

چرا با یک عده افراد مسلح به شخصت تیر و زره پوش برای دستگیری من آمدند و چون خود را در مقابل قوای بیشتری دیدند گفتند آمده ایم دستخط ابلاغ کنیم و کودتا ناقص مانده، چرا برای ابلاغ دستخط ساعت یک بعد از نصف شب را که همه در خوابند و رفت و آمده به واسطه نظامی بودن شهر ممنوع بود انتخاب نمودند. مگر نمی‌شد که روز یکی از خدمتگزاران دربار آن را ابلاغ کند.

کودتای شب ۲۵ مرداد بر طبق پیشنهاد شماره ۱۰۴۸۷ مورخ اول شهریورماه ۱۳۲۲ تیمسار دادستان فرماندار نظامی تهران به تیمسار سپهبد زاهدی که رونوشت آن در جلسه نهم آفرماه تسلیم دفتر دادگاه بدوی شده یک کودتای مسلم و حقیقی بوده و علت بروز تمام وقایع از ۲۵ مرداد تا ۲۸ مرداد هم همین کودتا بوده است که قسمتی از آن پیشنهاد عیناً نقل می‌شود:

جناب آقای نخست‌وزیر. محترماً به عرض می‌رساند، سرهنگ ۲ توپخانه فتح‌الله لیتکوهی افسر بازنشسته ارتش که به دستور دکتر مصدق جزء ۱۳۶ نفر افسران بازنشسته شده است وضع خدمتی مشارالیه شرح زیر می‌باشد:

۱) در سی‌ام تیر سال ۱۳۲۱ رئیس رکن ۲ لشکر خوزستان بوده و در اثر فعالیت‌های شاه‌پرستانه مورد غضب و بعد از ۳۰ تیر به مرکز متقل و بالتیجه در صورت افسران بازنشسته دیماه ۳۱ منظور و بنا وجود ۱۶ سال سابقه خدمت بازنشسته شده است.

۲) در وقایع ۹ و ۱۰ اسفندماه ۳۱ در تظاهرات به نفع شاه و حمله به خانه دکتر مصدق شرکت داشته به اتهام حمله به خانه دکتر مصدق مورد تعقیب قرار گرفته و غیباً قرار نامبرده صادر و شتواری بوده.

۳) در مدت ۹ و ۱۰ اسفندسال ۳۱ الی کودتا در قم به نفع شاهنشاه و دولت جنابعالی انجام وظیفه نموده است.

۴) در کودتا از ۲۵ الی ۲۸ مردادماه سال جاری در اجتماعات چه قم و چه شهر تهران رن سهمی را در واژگون کردن حکومت دکتر مصدق داشته.

این بود قسمت اول نامه سرتیپ دادستان فرماندار نظامی تهران که به استحضار دادگاه محترم رسید و مسلم گردید که از نهم اسفندماه ۳۱ تا شب ۲۵ مردادماه ۳۲ و همچنین در کودتای روز ۲۸ مرداد عده‌ای از افسران بازنشسته به دستور مقاماتی نهایت جدیت را برای واژگون کردن دولت اینجانب بکار برده‌اند و برای سرهنگ ۲ فتح‌الله لیتکوهی که یکی از آن افسران بوده سرتیپ دادستان فرماندار نظامی تهران در آخر همین نامه پیشنهاد جبران خسارت و ارتقاء رتبه نموده است. بنابراین به خود اجازه می‌دهم که دادگاه محترم را متوجه کنم به اینکه آیا بعضی مقامات حق داشته‌اند افسران بازنشسته را تحریک کنند که بر علیه دولت اینجانب

قیام نمایند؟

اگر حق نداشته‌اند چرا دادستانی ارتش آنها را بر طبق ماده ۸۲ قانون مجازات عمومی تعقیب نکرده است؟

آیا کودتای شب ۲۵ مرداد در بروز وقایع روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد مؤثر بوده یا نبوده است؟ اگر مؤثر بوده چرا دادستانی ارتش بجای اینکه محرکین و مرتکبین کودتا را تعقیب کند و دادگاه نظامی محاکمه نماید اینجانب را دستگیر کرده و در دادگاه نظامی که به هیچ وجه صلاحیت ندارد در نفع بیگانگان محاکمه و محکوم کردند.

چنانچه کودتای شب ۲۵ را در وقایع روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد مؤثر نمی‌دانند برای روشن شدن افکار عمومی بفرماید علت اینکه بلافاصله بعد از کودتا آن وقایع روی داده چه بوده است؟ تحریکات افسران یازتسه برای کودتا به چه منظور و قصدی به عمل آمده است؟ تا افسران کودتاجی یازجومی نتوانند برونده ناقص است و هر دلیلی که دادگاه بپندد مصاب نیست و با حقیقت مطابقت نمی‌کند و جای بسی تأسف است که بعد از ارائه رونوشت یک چنین سند رسمی و مهمی به دادگاه کوچکترین اقدامی برای تحقیقات در موضوع نشده و گویی که این دستگاه بر عرض و فطول فقط از این نظر بوجود آمده بود که من و همکارانم را که غیر از خیر مردم و کشور نظری نداشته‌ایم دستگیر و زندانی کنند و مرا در یک دادگاه غیر قانونی و مطیع محاکمه و به نفع سیاست خارجی محکوم نمایند.

رئیس: آقای دکتر، آقای دکتر، این مطالب مربوط به ما نیست، ما با کودتا کاری نداریم شما آنچه راجع به صلاحیت دادگاه مورد نظرتان می‌بانشد بفرمایید.

دکتر مصدق: شما نمی‌گذرید، شما نمی‌خواهید من حرفم را بزنم.

رئیس: عرض کردم ما با کودتای صحیح یا ناصحیح درست یا غلط کاری نداریم و فعلاً هم صحبت در صلاحیت دادگاه است، راجع به این موضوع هر مطلبی دارید بفرمایید.

دکتر مصدق: (مجدداً شروع بقرائت لایحه خود نمود و نوبت رئیس دادگاه بار دیگر تذکر داد که خارج از موضوع است - در این موقع حال دکتر مصدق منقلب شد و با صدای بلند گفت): آقای نیصار بسبب جهت خودتان را معطل نکنید من باید از خودم دفاع کنم. من باید مطالب خودم را بگویم. شما نخواهید توانست مرا وادار کنید که من بگویم توبه کردم، خیر آقا، خیر آقا، بخدا من تا شاد رگم بچینید برای وطنم فداکاری می‌کنم، من از این تشریفات باکی ندارم.

در این موقع که نظم جلسه بر اثر تظاهرات دکتر مصدق بهم خورده بود و رئیس مرتباً زنگ میزد و چون اعاده نظم جلسه میسر نگردید رئیس اظهار داشت فعلاً یکریج تنفس داده میشود.

جلسه ساعت ده و ربع بعنوان تنفس تعطیل شد.

۵. سر لشکر مسبقی در دادگاه بدوی تحت فشار مخفی مقامات بالا و تهدید آتک و سر تیب از موده در دادگاه قرار داشت که جلوی زبان دکتر مصدق را بگیرد. او تلاش زیادی کرد بخصوص در جلسات آخر. دکتر مصدق هم تمکین نداشت.

بعد از تنفس، مقارن ساعت دو و پنجاه و پنج دقیقه مجدداً زنگ جلسه زده شد و رسمیت جلسه اعلام گردید.

رئیس: جناب آقای دکتر مصدق، خواهش میکنم مدافعات و اعتراضات خود را شمرده بفرمایید.
دکتر مصدق: از کیف خود لایحه را بیرون آورد و شروع به قرائت نمود.
ثانیاً - راجع به ایراد دوه که دادگاه آن را به شرح ذیل خلاصه نموده است: «نسبت به واقعه روز ۲۸ مرداد که در جلوی خانه ایشان (خانه شماره ۹-۱) روی داده تحقیقاتی شده است.» لازم است عرضی کنم که اینجانب تحقیقات را منحصر به جلوی خانه خود ننموده بلکه اظهارات مربوط به خارج و داخل خانه هر دو بوده است که در صحت اظهارات خود سه قطعه عکس به شرح ذیل در جلسه نهم آذرماه تسلیم دادگاه نمودام.
۱) عکس سرهنگ نصیری آن روز و سرتیپ نصیری امروز که در مجلات سوئیس منتشر شده و زیر آن نوشته اند:

«سرهنگ نصیری فرمان عزلی دکتر مصدق را که از گاو صندوق خانه او به دست آورده در دست دارد».
۲) عکس یازده افسر که در اطاق انتظار ستاد ارتش برداشته شده و سرکار استوار اکرمی قسمتی از توشحات مرا که روز بیست و هشتم مرداد از گاو صندوق و قفسه اطاق خوابم برده اند در دست گرفته است.
۳) عکس تیسار سرلشکر با تمانقلیچ و تیمسار سرتیپ منصوری دارا و یک افسر دیگر و باز همان سرکار استوار اکرمی.

قسمتی از نوشتجات من در جلوی میز تحریر تیسار با تمانقلیچ روی زمین ریخته شده و معلوم نیست اسنادی که در گاو صندوق و قفسه اطاق خوابم بوده کی برده است؟ و من عکس گاو صندوق خود را که جز اهل حرفه کسی نمی توانست آن را باز کند در روزنامه های خارجی می بینم و اکنون این مجله آلمانی را ارائه می دهم و تسلیم دفتر دادگاه می کنم که ملاحظه فرمایید یک نفر صاحب منصب ایرانی که در ذیل عکس اشتباهاً ژنرال خلعت بری و یک نفر دیگر هم که خارجی و با لباس غیر نظامی است و او را سرهنگ گامی رئیس یزشکان ارتش معرفی کرده اند در کنار صندوق میرباز شده ایستاده و نوشتجات را از درون آن خارج کرده و در زمین ریخته اند.^[۳]

اکنون بختنامه ستاد ارتش شعبه تجسس و اطلاعات رکن ۲ شماره ۲۰۶۷ دهم تهریور ماه ۳۲ راجع به غارت خانه خود و کسان و مجاورینم را قرائت می کنم:

رو در رویها در نهایت نینت ادامه داشت. سرلشکر جوانی نان به نرخ روز بخور و مجبل و ظاهر التصلاح که با نام خداوند تعالی جلسات دادگاه را شروع می کرد برکنار از این جریان نبود. سرلشکر جوانی در همان جلسه اول می خواست قدرنهایی کند و نشان دهد که دکتر مصدق را می تواند خفه کند ولی نه او، نه هیچکس نمی توانست از را خفه کند. او همه تمسرها، افتراآت، اهانتها را مانع هدف خود نمی دانست. او نتج می گشتید متأثر می شد ولی اعتنائی نمی کرد.

«یکلی مستقیم و محرمانه

در این روزها مکرر دیده شده است که سربازانی به درب مغازه‌ها و دکان‌ها مراجعه و اشیایی از قبیل کارد و چنگال و غیره بر لبی فروش ارائه می‌دهند. چنین شنیده می‌شود که لوازم متعلق به چند خانه‌ای است که ملت آنها را خراب نموده است.

این عمل گروه‌بازان و سربازان انعکاس بسیار بسیار نامطلوب در افکار عمومی دارد و لطمه بزرگی به شئون سربازی و وجهه ارتش در انتظار مردم وارد می‌سازد. بدین وسیله ابلاغ می‌گردد که فرماندهان موظفند این موضوع را طی سخنرانی به کتیه افراد و درجه‌داران بتهمائند و گوشزد کنند. در صورتی که در این مورد غفلت شود سرباز یا گروه‌بانی با چنین اقدامات باعث آبروریزی شود نه تنها شخص سرباز یا گروه‌بانی یا سدی‌ترین وجهی تنبیه خواهد شد بلکه سرگروه‌بانی آن سرباز و افسر فرمانده نیز مورد مواخذه قرار خواهند گرفت.

رئیس ستاد ارتش سر لشکر باتمانقلیچ رئیس رکن ۲ سرتیپ سیاسی «

از این بخشنامه چنین مستفاد می‌شود:

رویه قضائی ستاد ارتش این است که غارت اشیاء به شئون سربازی لطمه نمی‌زند و آنچه که موجب آبروریزی می‌شود فروش اشیاء در انتظار مردم است. آنهایی که اموال مرا از گاو صندوق من و اطلاق خوابم و اطلاق مجاور آن برده‌اند چون در خانه خود نگاه داشته و هر وقت که لازم باشد محرمانه معامله می‌کنند آبرو و حیثیت ارتش را حفظ کرده‌اند چه خوب بود که دستور یک سخنرانی هم برای کسانی که از سربازان و درجه‌داران بالاترند داده می‌شد تا استناد راجع به حقیقت دولت ایران بر علیه شرکت سابق نفت را در محل محفوظی ضبط کنند تا چنانچه کار به دادگاه کشید دولت ایران را محکوم نکنند.

در وقتی که من در یادگان سلطنت آباد و لشکر ۲ زرهی زندانی شده و سربازان را از نزدیک دیده‌ام تا حدی به حالت و روحیه آنان آشنا شده‌ام به این نظریه رسیده‌ام که غارت خانه‌های من و فرزندان و مجاورینم کار آنها نیست و مجله فرانسوی «اسرواتور» در شماره ۱۷۵ مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۵۳ آن را تا حدی تأیید می‌کند و می‌نویسد «روز ۲۸ مرداد ۳۰۰ نفر از گودال‌های جنوب شهر تهران جمع‌آوری کردند و به هریک از آنها وجهی معادل ۵۰۰ فرانک نقد دادند و همچنین اجازه غارت که قوای نظامی و شهربانی در عقب و آنها در جلو مشغول کار شدند».

بنا بر این سربازان جلو نبودند که در غارت شرکت کنند و اشیایی که ارائه نموده‌اند از دست غارتگران گرفته‌اند که عین شماره مجله مزبور برای ضبط در پرونده تسلیم دفتر دادگاه می‌شود. این هم تجربه‌ای بود که روز نهم اسفند به دست آمد، چون در روز مزبور عقب غارتگران کسی نبود و به محض اینکه چند نفر در هوا شلیک شد همه رفتند و متفرق شدند.

روزنامه فرانسوی لوموند در شماره ۱۷ سپتامبر ۱۹۵۳ این مطلب را تأیید می‌کند و می‌نویسد: «بر طبق چک شماره ۷-۳۳۴۲ مبلغ سی و دو میلیون و هشتصد هزار ریال و کسری (ادواردونالی) از بانک ملی ایران گرفته و به مصرف روز رستخیز رسانیده است و این روزنامه نیز تسلیم دفتر دادگاه می‌شود». اگر به سؤال من جواب بدهند من از ریاست محترم دادگاه سؤال می‌کنم چرا از افسران کودتاچی که